فهرست مطالب

[ادله وجوب سلام 2](#_Toc177035075)

[دلیل اول 2](#_Toc177035076)

[دلیل دوم 2](#_Toc177035077)

[دلیل سوم 2](#_Toc177035078)

[دلیل چهارم 2](#_Toc177035079)

[دلیل پنجم 4](#_Toc177035080)

[دلیل ششم 5](#_Toc177035081)

[دلیل هفتم 6](#_Toc177035082)

[دلیل هشتم 6](#_Toc177035083)

[دلیل نهم 6](#_Toc177035084)

[دلیل دهم 7](#_Toc177035085)

[دلیل یازدهم 7](#_Toc177035086)

[دلیل دوازدهم 8](#_Toc177035087)

[ادله منکرین وجوب تسلیم 9](#_Toc177035088)

[دلیل اول : 9](#_Toc177035089)

[دلیل دوم: 9](#_Toc177035090)

[دلیل سوم 10](#_Toc177035091)



فصل في التسليم و هو واجب على الأقوى و جزء من الصلاة، فيجب فيه جميع ما يشترط فيها من الاستقبال و ستر العورة و الطهارة و غيرها، و مُخرج منها و محلّل للمنافيات المحرّمة بتكبيرة الإحرام؛ و ليس ركناً ، فتركه عمداً مبطل، لا سهواً؛ فلو سها عنه و تذكّر بعد إتيان شيء من المنافيات عمداً و سهواً أو بعد فوات الموالاة، لا يجب تداركه ؛ نعم، عليه سجدتا السهو للنقصان بتركه؛ و إن تذكّر قبل ذلك أتى به و لا شيء عليه، إلّا إذا تكلّم، فيجب عليه سجدتا السهو. و يجب فيه الجلوس، و كونه مطمئنّاً.[[1]](#footnote-2)

# ادله وجوب سلام

ادله ای برای وجوب تسلیم بیان شد.

## دلیل اول

اولین دلیل روایات «تحلیلها التسلیم» بود که ما به این روایات بر وجوب تسلیم در آخر نماز استدلال کردیم اما روشن نبود که آیا تسلیم جزء نماز است یا شرط متأخر برای تشهد است. ثمرۀ این اختلاف این است که اگر جزء اخیر نماز باشد باید شرایط نماز مانند استقبال قبله را رعایت کرد اما اگر شرط متأخر باشد همان‌طور که وضو شرط متقدم است و شرایط نماز را ندارد، تسلیم نیز چنین خواهد بود.

## دلیل دوم

دلیل دوم موثقۀ ابی بصیر بود که فرمود: «فَإِنَّ آخِرَ الصَّلَاةِ التَّسْلِيمُ»[[2]](#footnote-3) و دلالت می‌کند بر اینکه تسلیم جزء اخیر نماز است.

## دلیل سوم

دلیل سوم موثقۀ طویله ابی بصیر بود[[3]](#footnote-4) که تشهد طولانی را ذکر کرده که مستحب است، و بعد فرموده:«ثُمَّ تُسَلِّمُ» که به نظر ما چون مشتمل بر مستحبات است وجوب از آن فهمیده نمی‌شود.

## دلیل چهارم

دلیل چهارم صحیحه علی بن اسباط بود.

علی بن اسباط زمانی فطحی شد اما برگشت نجاشی می‌فرماید «كان فطحيا... فرجع علي بن أسباط عن ذلك القول و تركه... و كان أوثق الناس و أصدقهم لهجة»[[4]](#footnote-5). در نتیجه این روایت موثقه نبوده و صحیحه است.

در این روایت چنین آمده است: « وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْهُمْ ع قَالَ: فِيمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ عِيسَى ع يَا عِيسَى- أَنَا رَبُّكَ وَ رَبُّ آبَائِكَ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ أُوصِيكَ يَا ابْنَ مَرْيَمَ الْبِكْرِ الْبَتُولِ بِسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ حَبِيبِي فَهُوَ أَحْمَدُ- إِلَى أَنْ قَالَ يُسَمِّي عِنْدَ الطَّعَامِ وَ يُفْشِي السَّلَامَ وَ يُصَلِّي وَ النَّاسُ نِيَامٌ لَهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسُ صَلَوَاتٍ مُتَوَالِيَاتٍ يُنَادِي إِلَى الصَّلَاةِ كَنِدَاءِ الْجَيْشِ بِالشِّعَارِ وَ يَفْتَتِحُ بِالتَّكْبِيرِ وَ يَخْتَتِمُ بِالتَّسْلِيمِ. [[5]](#footnote-6).....»

به این روایت اشکال شد که فعل نبی ص را بیان می‌کند و ظهور در وجوب ندارد مخصوصا که در کنار مستحبات ذکر شده است.

مطلبی که در اینجا می‌توان به آن استدلال کرد که البته در این بیان، نیازی به این روایت هم نیست این است که گفته شود از سنت پیامبر ص ثابت شده که ایشان همواره چه در نماز مستحب و چه در نماز واجب در آخر نماز سلام می‌دادند و اگر در جایی سلام نداده باشند در تاریخ مطرح می‌شد. زیرا هم عامه و هم خاصه در انتهای نماز سلام می‌دهند اگرچه در کیفیت سلام آنها اختلاف است.

با توجه به مبنای مختار که اصل آن در کلام محقق همدانی آمده است می‌توان گفت که وقتی مخترعی معجوعی را می سازد که مشتمل بر ده جزء است اگر به غلام خود دستور دهد که «اصنع معجون کذا» فلان معجون که اسم هم دارد را درست کن؛ طبق ارتکاز عقلا اصل بر وجوب آن ده جزئی است که خود او ساخته بود و اگر غلام یکی از این ده جز را ترک کند به این بیان که وجوبش برای من ثابت نشده است، عقلا از او نمی‌پذیرند. به نظر می‌رسد این بیان خوبی است ولی مختص به این روایت نیست.

در مقابل این بیان، ادعا می‌شود که اگر پیامبر ص به صورت مرتب بعد از تشهد، سلام می‌دادند و واجب بود، چرا بین فقهای شیعه وجوب آن واضح نبوده است و بزرگانی مانند شیخ مفید[[6]](#footnote-7) و شیخ طوسی[[7]](#footnote-8) قائل به عدم وجوب سلام شده اند.

پاسخ این است که بین مؤمنین واضح بوده و سلام می‌دهند. شهرت برخلاف وجوب سلام نیز ثابت نیست و شیخ مفید و شیخ طوسی به خاطر شبهه ای که ناشی از برخی از روایات بوده قائل به عدم وجوب سلام شدند. در اینجا نمی‌توان گفت که از اختلاف بین فقها کشف می‌شود که واجب نبوده و اگر واجب بود با توجه به کثرت ابتلای مردم «لبان و اشتهر».

## دلیل پنجم

دلیل پنجم روایاتی مانند صحيحه حلبی[[8]](#footnote-9) است که در شک در رکعات وارد شده است و در آن نقل شده در شک بین دو و چهار تشهد خوانده و سلام داده شود و در ادامه بلند شده و دو رکعت دیگر بخواند و بعد از آن تشهد و سلام را نیز بخواند.

اینکه در نماز احتیاط فرموده: «تَشَهَّدُ وَ تُسَلِّمُ» با اینکه صیغه مضارع است اما ظاهرش این است که امر کرده و ظهور در وجوب دارد.

اما در مورد استدلال به اینکه در آخر نماز اصلی فرمود که بنا را بر چهار گذاشته «فَتَشَهَّدْ وَ سَلِّمْ» اشکال کردیم که ممکن است که وجه امر به سلام در نماز اصلی این باشد که اگر بدون سلام دو رکعت دیگر بخواند عرفاً زاد فی صلاته صدق می‌کند.

آقای خویی پاسخ می‌دهند که وقتی که نماز احتیاط خوانده و قصد جزئیت نداشته باشد عرف نمی‌گوید: «زاد فی صلاته» و زیاده حقیقیه نیست. روایت «‏ فَإِنَّ السُّجُودَ زِيَادَةٌ فِي الْمَكْتُوبَةِ»[[9]](#footnote-10) نیز در مورد زیاده تعبدیه است و در اثنای نماز است نه بعد از تشهد در رکعت آخر. [[10]](#footnote-11)

این پاسخ را ما نمی‌پذیریم. شبهه‌ این است که ممکن است در اینجا «زیادۀ فی المکتوبة» بشود، و همین کافی است که شارع مقدس برای دفع این شبهه بفرماید که سلام بدهد. صدق زیاده هم بعید نیست زیرا در اینجا رجائا قصد تتمیم نقص داریم. مثل این‌که در طواف نمی‌داند هفت شوط بجا آورده یا شش شوط. اگر علی القاعده حساب کرده و از دلیلی که می‌‌گوید طواف باطل است صرف نظر کنیم، اگر رجائا یک شوط دیگر بجا بیاورد و بعد بفهمد که هفت شوط را کامل بجا آورده و این یک شوط اضافه است عرف می‌گوید «طاف ثمانیة ‌اشواط» و لو آن شوطی که آورده به قصد احتیاط و رجاء بود. در مورد نمار نیز اگر عرف بفهمد چهار رکعت خواند شده و قبل از اینکه سلام داده شود دو رکعت دیگر اضافه کرده است و لو به قصد رجاء بوده عرف می‌‌گوید شش رکعت نماز خواند، بر خلاف این‌که بعد از سلام این کار را انجام دهد زیرا سلام عمدی قاطع نماز است و باعث می‌‌شود که رکعات بعد ملحق به رکعات قبل نشود مانند این‌که احداث حدث بکند و دومرتبه برود وضو بگیرد.

در نتیجه این دلیل دلالت بر لزوم سلام نمی‌کند.

## دلیل ششم

روایاتی است که به طور متفرق در وسائل الشیعه مطرح شده است[[11]](#footnote-12). برخی در سفر عمدا نماز چهار رکعتی را تمام می‌خواندند یا از روی فراموشی این کار را می‌کردند و داخل وقت ملتفت می‌شدند در روایت گفته شده که نماز این افراد باطل است. گفته می‌شود که اگر سلام واجب نبود، نماز در رکعت دوم، با تشهد تمام می‌شود و دو رکعت دیگر را که آورده مانند این است که بعد از سلام آورده و سبب بطلان نماز نمی‌شود.

آقای خویی اشکال کرده اند که کسی که چهار رکعت را عمدا یا نسیانا می‌خواند قصد دارد که آن دو رکعت دیگر جزء نماز باشد و قصد جزئیت دارد بنابراین مسلما صدق زیاده می‌کند اما اگر عمدا سلام می‌داد سلام قاطع ارتباط بین ما قبل و ما بعد است و صدق زاد فی صلاته نمی‌کند. در نتیجه این دلیل نیز تمام نیست.[[12]](#footnote-13)

## دلیل هفتم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ قَالَ: إِذَا نَسِيَ الرَّجُلُ أَنْ يُسَلِّمَ فَإِذَا وَلَّى وَجْهَهُ عَنِ الْقِبْلَةِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَقَدْ فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ[[13]](#footnote-14).

ظاهر موثقه ابی بصیر این است که اگر کسی فراموش کرد: «السلام علیکم» بگوید، و صورتش را از قبله منحرف کند و یک مقدار متمایل به طرف راست یا چپ کرده و بگوید «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» از نماز فارغ شده است. از این روایت ‌معلوم می‌‌شود سلام موجب فراغ از نماز است اگر فراموش کرد «السلام علیکم» بگوید گفتن «السلام علینا» کافی است ولی صرف تشهد موجب فراغ از نماز نیست.

این روایت هم از نظر سند و از نظر دلالت خوب است.

## دلیل هشتم

آقای خویی به صحیحۀ حماد[[14]](#footnote-15) استدلال کردند، که امام ع فرمود «يَا حَمَّادُ هَكَذَا صَلِّ» و حماد در مورد امام ع نقل می‌کند : «فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ التَّشَهُّدِ سَلَّمَ».

به نظر ما صحیحۀ حماد مشتمل بر آداب نماز بوده و امام علیه السلام آداب نماز را به حماد یاد دادند، که این مطلب را در گذشته توضیح داده ایم.

## دلیل نهم

در صحیحۀ عمر بن اذینه[[15]](#footnote-16) نقل شده که در معراج پیامبر بعد از سجدۀ دوم رکعت دوم وقتی تشهد را خواندند، جبرئیل گفت «يَا مُحَمَّدُ سَلِّم‏»، پیامبر ص فرمودند «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

آقای خویی این را پذیرفته اند که این روایت ظاهر در جزئیت سلام است. اما به نظر ما درست نیست زیرا نماز پیامبر ص در معراج مشتمل بر مستحبات زیادی بود. علاوه بر اینکه به پیامبر ص گفتند «سلم»، و این دلیل نمی‌شود که نماز واجب بر مردم هم مشتمل بر این سلام باشد. نماز پیامبر ص در معراج را نمی‌توان با نماز واجب بر مردم قیاس کرد.

## دلیل دهم

دلیل دهم صحیحه زراره[[16]](#footnote-17) است كه در مورد نماز خوف فرموده برای خواندن نماز مغرب مأمومین دو گروه می‌شوند. دو رکعت اول را فرقه اول به امام جماعت اقتدا می‌کنند و در تشهد از امام جدا می‌شوند و رکعت سوم را سریع خوانده «ثم سلموا» نماز این گروه که تمام می‌شود، فرقه دوم در رکعت سوم به امام اقتدا می‌کنند و امام رکعت سوم را که خواند و سلام داد نماز مغرب او تمام شده و فرقه دوم رکعت دوم و سوم نماز را می‌خوانند. در انتها نیز فرمود: « فَصَارَ لِلْأَوَّلِينَ التَّكْبِيرُ وَ افْتِتَاحُ الصَّلَاةِ وَ لِلْآخَرِينَ التَّسْلِيمُ» تکبیر امام نصیب فرقه اول می‌شود و سلام امام نصیب فرقه دوم می‌شود یعنی تا سلام امام جماعت به امام اقتدا کردند.

ظاهر روایت این است که امر به این کیفیت کرده و بعید است که گفته شود که در مقام بیان وجوب این کیفیت نیست در نتیجه سلام نیز واجب است. علاوه بر اینکه در این روایت تقابل بین تکبیر و تسلیم قرار داده شده است که ظاهر در وجوب تسلیم است.

## دلیل یازدهم

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ فَيُطِيلُ الْإِمَامُ التَّشَهُّدَ فَقَالَ يُسَلِّمُ مَنْ خَلْفَهُ وَ يَمْضِي فِي حَاجَتِهِ إِنْ أَحَبَّ[[17]](#footnote-18).

صحیحه حلبی ظهور در این دارد که برای خروج از نماز باید سلام داد اما مأموم می‌تواند زودتر سلام بدهد.

اشکالی که در مستمسک نیز مطرح شده این است که کل این روایات غیر از دلیل اول که «تحلیلها التسلیم» بود در مقام بیان حکم دیگری است[[18]](#footnote-19) اما پاسخ این است که ظاهر «یسلم من خلفه» وجوب است و اگر سلام داده نشود گفته می‌شود که خلاف «یسلم من خلفه» عمل کرده اید.

## دلیل دوازدهم

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ فَيَقْضِي صَلَاتَهُ وَ يَتَشَهَّدُ ثُمَّ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ قَالَ تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَ إِنْ كَانَ رُعَافاً غَسَلَهُ ثُمَّ رَجَعَ فَسَلَّمَ.[[19]](#footnote-20)

در موثقه غالب بن عثمان دو فرض مطرح شده است. یک فرض این است که بعد از تشهد و قبل از اینکه سلام بدهد می‌خوابد که در این فرض امام فرمودند «تمت صلاته». فرض دیگر این است که اگر خون دماغ بشود باید برود و بشورد و برگردد و سلام بدهد البته این قید منفصل را داریم که نباید استدبار قبله و فصل طویل بشود. اینکه فرمود: «ثُمَّ رَجَعَ فَسَلَّمَ» نشان می‌دهد که سلام واجب است

فرض اول که بعد از تشهد خوابیده مورد بحث واقع شده است. آقای سیستانی فرموده اند: در مورد کسی که بی‌اختیار خوابش ببرد ولی فرائض نماز را انجام داده باشد «السنة لا تنقض الفریضه» جاری می‌شود؛ زیرا این قاعده مختص به نسیان و جهل نیست و فرض اضطرار و عدم اختیار را هم شامل می‌شود. در نتیجه این روایات نیاز به توجیه نداشته و چون تشهد و سلام سنت هستند اگر با عذر ترک شوند نماز باطل نمی‌شود و یکی از عذرها همین است که انسان بی‌اختیار بخوابد. البته توجه شود که نوم غیراختیاری سهو نبوده و به نظر آقای سیستانی اخلال عذری مشمول قاعده است و در اینجا اخلال عذری ناشی از غلبه نوم بوده است.

آقای خویی «السنة لا تنقض الفریضه» را در مورد جهل قصوری و نسیان قبول ندارند و این روایت راتوجیه کرده‌اند به این که این شخص تشهد را با ملحقاتش انجام داده که با استفاده از روایات دیگر گفته می‌شود یکی از ملحقات تشهد، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین است و «قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ» نیز انصراف به «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» دارد.

حمل «يَتَشَهَّدُ ثُمَّ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ» به این که حتما «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» را گفته عرفی نیست و ما فرمایش آقای سیستانی را به دلیل این روایت قبول می‌کنیم اما کلام ایشان را در مورد قاعده نمی‌پذیریم. اینکه در این مورد روایت مطابق قاعده ای است که آقای سیستانی فرموده‌اند دلیل نمی‌شود که ما کل آنچه ایشان از «السنة لا تنقض الفریضة» استظهار کرده اند را بپذیریم.[[20]](#footnote-21)

# ادله منکرین وجوب تسلیم

## دلیل اول :

صاحب مدارک فرمود: «الأصل، فإن مقتضاه البراءة عن اعتبار الجزئية و تشريع الوجوب.»[[21]](#footnote-22)

## اشكال:

پاسخ این دلیل نیز روشن است که این روایاتی که ذکر شد مانع جریان اصالة البراءة است.

## دلیل دوم:

وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع التَّشَهُّدُ فِي الصَّلَاةِ قَالَ مَرَّتَيْنِ قَالَ قُلْتُ: وَ كَيْفَ مَرَّتَيْنِ قَالَ إِذَا اسْتَوَيْتَ جَالِساً فَقُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تَنْصَرِفُ قَالَ قُلْتُ: قَوْلُ الْعَبْدِ التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ قَالَ هَذَا اللُّطْفُ مِنَ الدُّعَاءِ يَلْطُفُ الْعَبْدَ رَبُّهُ.[[22]](#footnote-23)

در صحیحه محمد بن مسلم، امام ع بعد از شهادتین نفرمود: «ثم تسلم» بلکه فرمود «ثم تنصرف» یعنی شهادتین را که گفتی به دنبال کار خودت برو.

## اشکال:

پاسخی که داده می‌شود این است که در روایات، «انصراف» بر سلام اطلاق شده است. مثلا در صحیحۀ حلبی نقل شده: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُلُّ مَا ذَكَرْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ النَّبِيَّ ص فَهُوَ مِنَ الصَّلَاةِ وَ إِنْ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَقَدِ انْصَرَفْتَ»[[23]](#footnote-24) یا در روایت ابی کهمس نقل شده: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ إِذَا جَلَسْتُ فِيهِمَا لِلتَّشَهُّدِ فَقُلْتُ وَ أَنَا جَالِسٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ- انْصِرَافٌ هُوَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ إِذَا قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَهُوَ الِانْصِرَافُ»[[24]](#footnote-25). با توجه به اینکه امام «انصراف» را بر سلام منطبق کرده اند پس محتمل است در ذهن عرف متشرعی وقتی می‌‌گفتند «ثم تنصرف» انصراف به سلام داشته یعنی «تنصرف بالسلام». اگر هم گفته شود که اطلاق دارد می‌‌گوییم با ادلۀ وجوب سلام قابل تقیید است.

روایت دیگر صحیحه فضلاء است: «عَنِ الْفُضَيْلِ وَ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا فَرَغَ مِنَ الشَّهَادَتَيْنِ فَقَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ فَإِنْ كَانَ مُسْتَعْجِلًا فِي أَمْرٍ يَخَافُ أَنْ يَفُوتَهُ فَسَلَّمَ وَ انْصَرَفَ أَجْزَأَهُ»[[25]](#footnote-26). یعنی اگر شهادتین را بگویید نمازتان تمام شده است. ممکن است گفته شود که این به نفع مخالفین وجوب سلام هست. پاسخ این است که مراد این است که اگر مستعجل بود همین که شهادتین را بگوید کافی است و لازم نیست که مستحبات آن را بخواند، سلام بدهد و انصراف پیدا کند مجزی است در اینجا انصراف برخود سلام منطبق شده است و الا انصراف که موجب اجزاء نیست و ممکن است کسی نخواهد منصرف بشود.

## دلیل سوم

وَ عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ فَيُطَوِّلُ الْإِمَامُ بِالتَّشَهُّدِ فَيَأْخُذُ الرَّجُلَ الْبَوْلُ أَوْ يَتَخَوَّفُ عَلَى شَيْ‏ءٍ يَفُوتُ أَوْ يَعْرِضُ لَهُ وَجَعٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَتَشَهَّدُ هُوَ وَ يَنْصَرِفُ وَ يَدَعُ الْإِمَامَ.[[26]](#footnote-27)

در صحیحه علی بن جعفر ع نفرمود «یتشهد و یسلم» بلکه فرمود: «يَتَشَهَّدُ هُوَ وَ يَنْصَرِفُ».

علاوه بر پاسخی که به دلیل دوم داده شد که ینصرف ممکن است ینصرف بالسلام باشد و اصل اطلاقش برای ما ثابت نیست و لا اقل اگر مطلق است قابل تقیید است؛ در اینجا اشکال دیگری وجود دارد که این روایت در تهذیب در جلد 2 صفحه [[27]](#footnote-28)349 به اين صورت نقل شده است اما در همین تهذیب جلد 3 صفحۀ 283[[28]](#footnote-29) و در من لا یحضره الفقیه جلد 1 صفحۀ 401[[29]](#footnote-30) به صورت «یسلم و ینصرف و یدع الامام» نقل شده است.

این بخشی از ادلۀ منکرین وجوب تسلیم است بقیۀ ادله‌شان را انشاءالله در جلسه آینده دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 404 [↑](#footnote-ref-2)
2. وسائل الشیعة 6: 416؛ عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي رَجُلٍ صَلَّى الصُّبْحَ فَلَمَّا جَلَسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَتَشَهَّدَ رَعَفَ قَالَ فَلْيَخْرُجْ فَلْيَغْسِلْ أَنْفَهُ ثُمَّ لْيَرْجِعْ فَلْيُتِمَّ صَلَاتَهُ فَإِنَّ آخِرَ الصَّلَاةِ التَّسْلِيمُ [↑](#footnote-ref-3)
3. وسائل الشیعة 6: 393؛ وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:... ثُمَّ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ثُمَّ تُسَلِّمُ [↑](#footnote-ref-4)
4. رجال النجاشي 252؛ علي بن أسباط بن سالم بياع الزطي أبو الحسن المقرئ، كوفي، ثقة، و كان فطحيا. جرى بينه و بين علي بن مهزيار رسائل في ذلك (ذاك)، رجعوا فيها إلى أبي جعفر الثاني عليه السلام، فرجع علي بن أسباط عن ذلك القول و تركه. و قد روى عن الرضا عليه السلام من قبل ذلك، و كان أوثق الناس و أصدقهم لهجة [↑](#footnote-ref-5)
5. وسائل الشیعة 6: 415. [↑](#footnote-ref-6)
6. المقنعة 139 [↑](#footnote-ref-7)
7. تهذیب الاحکام 2: 159، الاستبصار 1: 345. [↑](#footnote-ref-8)
8. وسائل الشيعة ‏8: 219؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا لَمْ تَدْرِ اثْنَتَيْنِ صَلَّيْتَ أَمْ أَرْبَعاً وَ لَمْ يَذْهَبْ وَهْمُكَ إِلَى شَيْ‏ءٍ فَتَشَهَّدْ وَ سَلِّمْ ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ تَقْرَأُ فِيهِمَا بِأُمِّ الْكِتَابِ ثُمَّ تَشَهَّدُ وَ تُسَلِّمُ فَإِنْ كُنْتَ إِنَّمَا صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ كَانَتَا هَاتَانِ تَمَامَ الْأَرْبَعِ وَ إِنْ كُنْتَ صَلَّيْتَ أَرْبَعاً كَانَتَا هَاتَانِ نَافِلَةً [↑](#footnote-ref-9)
9. وسائل الشیعة 6: 105 [↑](#footnote-ref-10)
10. موسوعة الامام الخویی 15: 307. [↑](#footnote-ref-11)
11. وسائل الشیعة8: 505 بابُ أَنَّ مَنْ أَتَمَّ فِي السَّفَرِ عَامِداً وَجَبَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ فِي الْوَقْتِ وَ بَعْدَهُ وَ مَنْ أَتَمَّ نَاسِياً وَجَبَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ فِي الْوَقْتِ لَا بَعْدَهُ وَ مَنْ أَتَمَّ جَهْلًا أَوْ نَوَى الْإِقَامَةَ وَ قَصَّرَ جَهْلًا لَمْ يُعِدْ وَ حُكْمِ مَنْ قَصَّرَ الْمَغْرِبَ جَاهِلا [↑](#footnote-ref-12)
12. موسوعة الامام الخویی 15: 309. [↑](#footnote-ref-13)
13. وسائل الشيعة ‏6: 423. [↑](#footnote-ref-14)
14. وسائل الشیعة 5: 461. [↑](#footnote-ref-15)
15. وسائل الشیعة 5: 466. [↑](#footnote-ref-16)
16. وسائل الشيعة ‏8: 436؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا كَانَتْ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ فِي الْخَوْفِ فَرَّقَهُمْ فِرْقَتَيْنِ فَيُصَلِّي بِفِرْقَةٍ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ بِهِمْ ثُمَّ أَشَارَ إِلَيْهِمْ بِيَدِهِ فَقَامَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ فَصَلَّى رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمُوا فَقَامُوا مَقَامَ أَصْحَابِهِمْ وَ جَاءَتِ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى فَكَبَّرُوا وَ دَخَلُوا فِي الصَّلَاةِ وَ قَامَ الْإِمَامُ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ قَامَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ فَصَلَّى رَكْعَةً فَشَفَعَهَا بِالَّتِي صَلَّى مَعَ الْإِمَامِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكْعَةً لَيْسَ فِيهَا قِرَاءَةٌ فَتَمَّتْ لِلْإِمَامِ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ لِلْأَوَّلِينَ رَكْعَتَانِ فِي جَمَاعَةٍ وَ لِلْآخَرِينَ وُحْدَاناً فَصَارَ لِلْأَوَّلِينَ التَّكْبِيرُ وَ افْتِتَاحُ الصَّلَاةِ وَ لِلْآخَرِينَ التَّسْلِيمُ. [↑](#footnote-ref-17)
17. وسائل الشیعة 6: 416. [↑](#footnote-ref-18)
18. مستمسک العروة الوثقی 6: 455. [↑](#footnote-ref-19)
19. وسائل الشيعة‏ 6: 425. [↑](#footnote-ref-20)
20. به نظر ما لا تعاد از فرض التفات قصور دارد و ظهور در عدم التفات در هنگام خلل دارد. مثلا نماز را شروع کردم الله اکبر گفتم، دیدم مهر در جیبم نیست یا بچه مهر را برداشت و ده بیست متر آن طرف انداخت، ‌آقای سیستانی می‌‌گوید روی همین فرش نماز بخوان چون السنة لا تنقض الفریضة. یک مثال شوخی می‌‌زدیم که زنی است مشکل ستر عورت ندارد ولی ستر کل جسدش را با یک چادری انجام داده که ‌بچه‌اش در هنگام نماز این چادر را انداخت آن طرف، لازمۀ مبنای آقای سیستانی این است که این زن با همین کیفیت نمازش را بخواند و تمام کند، چون ستر جسد سنت است. البته اگر عریان بود وظیفه‌اش عوض می‌‌شد، فرض این است که ستر عورت وجود دارد فقط ستر سایر جسد نیست. به نظر ما این‌ عرفی نیست که لاتعاد شامل چنین فرضی بشود. [↑](#footnote-ref-21)
21. مقرر: البته این کلام آقای خویی در موسوعه الامام الخویی 15: 310، است که به عنوان دلیل اول عدم وجوب سلام بیان کرده اند. کلام صاحب مدارک این چنین است: «إنّ‌ الوجوب زيادة تكليف و الأصل عدمه» مدارک الاحکام 3: 430. [↑](#footnote-ref-22)
22. وسائل الشيعة، 6: 397 [↑](#footnote-ref-23)
23. وسائل الشيعة ‏6: 426. [↑](#footnote-ref-24)
24. وسائل الشيعة ‏6: 426. [↑](#footnote-ref-25)
25. وسائل الشيعة ‏6: 397. [↑](#footnote-ref-26)
26. وسائل الشيعة 8 : 413 [↑](#footnote-ref-27)
27. عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ فَيُطَوِّلُ الْإِمَامُ التَّشَهُّدَ فَيَأْخُذُ الرَّجُلَ الْبَوْلُ أَوْ يَتَخَوَّفُ عَلَى شَيْ‏ءٍ يَفُوتُ أَوْ يَعْرِضُ لَهُ وَجَعٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَتَشَهَّدُ هُوَ وَ يَنْصَرِفُ وَ يَدَعُ الْإِمَامَ. [↑](#footnote-ref-28)
28. وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ إِمَامٍ فَيُطَوِّلُ فِي التَّشَهُّدِ فَيَأْخُذُهُ الْبَوْلُ أَوْ يَخَافُ عَلَى شَيْ‏ءٍ أَنْ يَفُوتَ أَوْ يَعْرِضُ لَهُ وَجَعٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُسَلِّمُ وَ يَنْصَرِفُ وَ يَدَعُ الْإِمَامَ. [↑](#footnote-ref-29)
29. وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ إِمَامٍ فَيَطُولُ فِي التَّشَهُّدِ فَيَأْخُذُهُ الْبَوْلُ أَوْ يَخَافُ عَلَى شَيْ‏ءٍ أَنْ يَفُوتَ أَوْ يَعْرِضُ لَهُ وَجَعٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُسَلِّمُ وَ يَنْصَرِفُ وَ يَدَعُ الْإِمَامَ. [↑](#footnote-ref-30)